



فوتبال؛ یک نیکبختی تمدن بشری

و رقابت‌های قبیله‌ای، آئین‌های نمادین، افسانه‌های حیرت‌انگیز، قهرمانان شمایی، نبردهای حماسی، زیباشناسی، موفقیت‌های جسمانی، رضایت‌های فکری، نمایش‌های تعالی‌بخش و حس عمیق تعلق شده است. همچنین نوعی همبستگی انسانی و بی‌واسطگی جسمانی پدید آورده که تلویزیون قادر به ایجاد آن نیست. بدون این ارزش‌ها، زندگی بسیاری از انسان‌ها بدون تردید کاملاً خالی خواهد بود.»^۷

اگر تحلیل ایگلتون را پی گرفته و به حوزه‌های دیگر نیز تسری دهیم در خواهیم یافت که ورزش فوتبال با تمام مصادره‌هایی که از جانب نهادهای مالی و تجاری و سیاسی شده است می‌تواند از جمله نیکبختی‌های تمدن بشری دانسته شود. تراژدی اشک‌ها و لبخندها یادآور نبردهای حماسی گلادیاتورهاست، جایگاهی برای بیان و اعتراض به شکاف‌های طبقاتی است، صورت‌بندی جدیدی از نزاع‌های مذهبی است، فراکنی صلح‌آمیز و کم‌هزینه‌تری از تعارضات قومی است و خشونت‌های فردی درون مستطیل سبز و سرمستی‌ها، عشق‌ها و دشمنی‌ها در جایگاه هواداران نوعی از پرخاشگری قاعده‌مند را صورت‌بندی می‌کند که علاوه بر برخی محدودیت‌ها، ارضاهای بی‌واسطه‌ای را به مخاطبان خود می‌بخشد. فوتبال این خرسندی و این نیکبختی تمدن در حاشیه جهان سرکوب‌گر ما عمل می‌کند، صد افسوس که هر روز به آلودگی‌های هر چیزِ پولساز عصر ما بیشتر آلوده می‌شود.

پی نوشت

- زیگموند فروید، تمدن و ملالت‌های آن، ترجمه محمد مبشری، نشر ماهی، ص ۳۲
- میترا کدیور، مکتب لکان، نشر اطلاعات، ص ۱۹۹
- زیگموند فروید، همان، ص ۵۳
- زیگموند فروید، همان، ص ۵۷
- میترا کدیور، همان، ص ۲۰۱
- زیگموند فروید، همان، ص ۸۲
- تری ایگلتون، معنای زندگی، ترجمه عباس مخبر، نشر آگه، ص ۶۱

کس که زورمندتر است هر آنچه که منافع و غرایزش ایجاب می‌کند اعمال می‌کند و این زورمند هر آن ممکن است با زورمندتری مواجه شود. زندگی انسان‌ها فقط موقعی امکان‌پذیر است که اکثریتی گرد هم جمع شوند که قدرت‌شان از قدرت هر زورمندی به تنهایی بیشتر باشد. قدرت مشترک این جماعت حالا قانون را تشکیل می‌دهد که در مقابل قدرت مطلق یک فرد قرار می‌گیرد. این جایگزین شدن قدرت فردی توسط قدرت جمعی مهم‌ترین مرحله در پیشرفت تمدن بشری است.»^۵

مجموعه این دستاوردها، همانگونه که در پیش آمد موجب محدودسازی امکانات لذت تک‌تک آحاد جامعه متمدن می‌شود. فروید در تحلیل این محدودسازی در اثرش «تمدن و ناخرسندی‌های آن» از معامله‌ای سرنوشت‌ساز در تحول زندگی بشر سخن می‌گوید: «وقتی تمدن از انسان‌ها بخواهد که نه تنها سائق‌های جنسی، بلکه تمایلات پرخاشگری خود را قربانی کنند، می‌توان فهمید که انسان تقریباً نمی‌تواند در تمدن سعادت‌مند باشد. انسان نخستین وضعیتش از این نظر واقعاً بهتر بود زیرا محدودیتی برای سائق‌هایش نمی‌شناخته است. در عوض امنیت او برای بهره گرفتن بیشتر از این سعادت، بسیار کمتر بوده است. انسان متمدن مقداری از امکانات سعادت را با مقداری امنیت مبادله کرده است اما نباید فراموش کنیم که در خانواده نخستین، فقط رئیس خانواده از چنین آزادی سائق‌ها برخوردار بوده است.»^۶ اما فوتبال این ورزش پرتحرک و مهیج، این صنعت غول‌آسا و این سرگرمی فراگیر به عنوان یک پدیده مدرن و مولود یافته در دامن تمدن چه جایگاهی را در این چارچوب تحلیلی دارد!

تری ایگلتون، نظریه‌پرداز و منتقد نامدار انگلیسی، در کتاب «معنای زندگی» بخشی را به تحلیل صنعت فرهنگ فوتبال پرداخته و زوایای معنابخش آن را واکاوی کرده است: «در روزگار ما یکی از مردم‌پسندترین و تأثیرگذارترین شاخه‌های صنعت فرهنگ، بی‌گمان ورزش است. اگر از شما بپرسند امروزه چه چیزی به زندگی گروه‌کثیری از مردم، بخصوص مردان معنا می‌دهد، هیچ پاسخی بهتر از فوتبال قابل تصور نخواهد بود... فوتبال دربرگیرنده وفاداری‌ها

معتقد است که انسان با چشم‌پوشی از غرایزش بخصوص با چشم‌پوشی از غریزه جنسی و از غریزه پرخاشگری توانست فرهنگ و تمدن را بنا نهاده و به پیش ببرد. در آن جوامع که تمدن پیشرفته‌تر است این چشم‌پوشی و این از خودگذشتگی بشر واضح‌تر و کامل‌تر است.»^۲ اما چیست آنچه فروید تمدن خواندش؟!

«تمدن به مجموعه دستاوردها و نهادهایی گفته می‌شود که زندگی ما را از زندگی اسلاف حیوانی ما دور می‌کند و دو مقصود دارد: یکی حفاظت انسان در برابر طبیعت و دیگری تنظیم روابط بین انسان‌ها... همه فعالیت‌ها و ارزش‌هایی را که در جهت استفاده از کره خاک و محافظت در برابر قهر نیروهای طبیعت به انسان کمک می‌کنند، به عنوان تمدن می‌پذیریم. درباره این جنبه تمدن کمتر از جنبه‌های دیگر تردید وجود دارد. برای آنکه به قدر کافی به عقب برگردیم از نخستین اعمال فرهنگی نام می‌بریم که عبارتند از استفاده از ابزار کار، مهیا کردن آتش و ساختن مکان‌های مسکونی.»^۳ فروید معتقد است که علاوه بر دستاوردهای ابزاری و تکنولوژیک، پیامدها، انتظارات و نتایج فرهنگی نیز جزو توقعات ما از تمدن است که در زمره مقولات زیبایی‌شناختی قرار می‌گیرد. فروید در وهله بعد نظم و نظافت را جزو فرهنگ و تمدن دانسته و در اثر خود می‌آورد که «از میان مطالبات تمدن، زیبایی، پاکیزگی و نظم به وضوح مقام خاصی را اشغال می‌کنند. هیچ‌کس نمی‌تواند ادعا کند که اینها برای زندگی به اندازه کنترل نیروهای طبیعت و عوامل دیگر واجبند. با وجود این، هیچ‌کس هم حاضر نیست این را به مثابه امور فرعی کنار بگذارد»^۴. در ادامه، این پدر روانکاوی جایگاه والایی را در تعریف تمدن برای فعالیت‌های متعالی ذهنی بشر از جمله دستاوردهای علمی و هنری و برای نقش رهبری‌کننده ایده‌ها در زندگی انسان قائل است. «آخرین و قطعاً مهم‌ترین خصیصه تمدن تلاشی است که بر اساس آن روابط بین انسان‌ها تعریف شده و نظم می‌یابد. در این روابط یک شخص به عنوان یک همسایه، یک منبع کمک و یک ابزار جنسی و به عنوان عضوی از خانواده و یکی از آحاد ملت تعریف می‌شود. اگر چنین تلاشی صورت نگیرد روابط بین انسان‌ها به طور دلخواهی انجام می‌گیرد و در آن هر

علیرضا کنعان‌رو

Alirez Kanaanrou

«زندگی آنگونه که ما درمی‌یابیم برای مان بسیار دشوار است و رنج‌های بسیار و سرخوردگی‌ها و وظایف ناممکن به همراه می‌آورد.»^۱

زیگموند فروید، بنیانگذار نظریه و پراکسیس روانکاوی با بیان این جملات نقل شده، حکم «وضع بشر» در عصر تمدن را صادر می‌کند. فروید در سال ۱۹۲۹ با انتشار کتابی با عنوان «تمدن و ناخرسندی‌های آن» به تحلیل، بررسی و نقد عصر فرهنگ و تمدن در ادوار زندگانی انسان می‌پردازد. جستار ما بر این مسأله استوار است که بر اساس خوانش پدر روانکاوی، فوتبال به عنوان یک صنعت فرهنگ فراگیر اجتماعی در زمره ناخرسندی‌ها و ملالت‌های تمدن قرار دارد، یا باید از آن به عنوان نیکبختی و خرسندی‌های انسان در عصر مدنیت یاد کرد. به همین خاطر پیش از هر چیز، از مبانی روانکاوی فروید به طور کلی و اشارات وی به تمدن در عصر مورد اشاره می‌آغازیم. در دیدگاه فروید، هسته وجود انسان نهاد (id) است که به مثابه سرشت از بدو تولد تعیین شده و هدفش ارضای بلافاصله نیازهاست. فروید نیرویی را که در پس نیازها وجود دارد و ما را به سوی ارضای آنها سوق می‌دهد «سائق» می‌نامد. سائق‌های بسیاری را می‌توان نام برد اما همه آنها در نهایت تحت عنوان دو سائق کلی قابل تحلیل هستند. یکی سائق عشق (Eros) است که بر اصل لذت استوار بوده و باعث صیانت نفس، تولید مثل و حفظ نوع شده و هدفش متصل کردن نوع بشر به یکدیگر و ایجاد آحاد بزرگتر است. سائق دوم، سائق مرگ یا سائق تخریب است و هدف آن انفصال رابطه‌های بشری و ویرانی ارگانسیم‌هاست. این دو سائق اصلی، بر یکدیگر تأثیر مخالف گذاشته و در هر ارگانیسمی کارکردهای ویژه خود را اعمال می‌کنند اما انتقاد کلیدی فروید از تمدن و تحلیل وی از ریشه ناتوانی تمدن در زمینه سعادت‌مند کردن انسان، دقیقاً در همین جا نهفته است. برای فروید فرهنگ و تمدن بزرگترین مانع بر سر راه لذت بی حد و حصر است. «فروید